ایسنا_دیوید لینچ، کارگردان مطرح آمریکایی درباره تصمیم‌اش مبنی بر نساختن فیلمی بر اساس رمان «مسخ» نوشته «فرانتس کافکا» گفت: زمانی که نگارش فیلم‌نامه‌ای بلند را بر اساس این رمان به پایان بردم، متوجه شدم زیبایی «کافکا» در واژگانش است. این داستان مملو از واژه‌هاست و وقتی فیلم‌نامه تمام شد، احساس کردم بهتر است این اثر روی کاغذ باشد تا به یک فیلم تبدیل شود؛ بنابراین از ساخت آن منصرف شدم".

چرا دیوید لینچ «مَسخ» را به سینما نیاورد؟

ناگهانِ شعر

به مناسبت اربعین حسینی

سید حمیدرضا برقعی

من شکسته، من بی قرار در اتوبوس
گریستم همه جاده را، اتوبان را
نگاه خسته من تا به آسمان برسد
کشانده است به دنبال خویش باران را
ولی نخواسته در بین راه سوزاندم
دل اهالی محروم چند استان را
بر آن سرم که کنار ضریح یاد کنم
ولو به قدر نگاهی تمام آنان را
نگاه‌های پر از حسرت کشاورزان
میان دشت، تکان‌های دست چوپان را
و آن غریبه که در قهوه‌خانه سر راه...
همان که خم شد و بوسید تکه نان را
همان که نام تو را بر دَرِ لب وقتی
که روی میز غذا می گذاشت لیوان را
همان که گفت ببینم توزائری؟ گفتم
خدا بخواهد... آهی کشید قلیان را
همان که گفت به آقا بگو غلط کردم
بگو ببخشد، راننده بیابان را
بگو از آن چه که می داند او پشیمانم
خودش نشان دهد ای کاش راه جبران را
چقدر بغض، چقدر آه با خود آوردم
و التماس دعاهای مرزداران را
خلاصه این که به قول رفیق شاعرمان
«چقدر سخت گذشتیم مرز مهران را»
نجف شروع زمین بود و ابتدای سفر
نجف به روی سر من گرفت قرآن را
مرا گرفت در آغوش، موکب اول
من دچار تحیر، من پریشان را
در این طریق، فقط میزبان به سجده شده است
که تو تبا بکند خاک پای مهمان را
یکی گرفته پدر را به روی دوش خودش
یکی کشانده به سویت عصازنان جان را
فقط حسین به آغوش هم رسانده چنین
برادران تنی را، عراق و ایران را
چه با غرور نشاندند روی سینه خود
عمودها همه تصویری از شهیدان را
قدم قدم غم توزنده می کند دل را
خدا زیاد کند این غم فراوان را
چه جذبه‌ای است در آغوش تو که این گونه
کشانده‌ای به تماشا جهان حیران را
زمین به سوی تو برخاسته است، می خواهد
نشان ما بدهد رستخیز انسان را
در ازدحام تو گم کرده‌ام خودم را هم
در ازدحام ندیدم عمود پایان را
تو را گرفته در آغوش خویش شش گوشه
چنان که جلد طلا کوب، متن قرآن را
از این حرم به حرم های دیگری راه است
اگر که باز کنی چشم غرق باران را
دوباره داغ دلم تازه شد کنار ضریح
خدا کند که بسازیم قبر پنهان را
برای حضرت زهرا ضریح می سازیم
و دست فرشچیان طرح می زند آن را
من از امام رضا کربلا طلب کردم
و اینک از تو طلب می کنم خراسان را

شبنم فرضی‌زاده

بغض‌ها دسته دسته می لرزند
چمدانی که دست زن مانده
اتوبوسی که بی هوا رفته
چشم‌هایی که بر ترن مانده
روزها، روزهای عاشقی است
دل که پر زد نمی شود که نشست
تیک تاک دقیقه‌ها بی تاب
غم که سر زد نمی شود که نشست
کوله پشتیِ این مسافرها
پر اندوهِ چند ساله شده
مستیِ از حد گذشته بانوجان
چشم‌ها ساغر و پیاله شده
عاشق غیرت ابوالفضل اند
عاشق آسمان شش گوشه
مبتلای زمین اعجاز و
مبتلای زمان شش گوشه
بین این دو حرم که محشر محض
پیش آن دست بسته می بارد
ابرها پیش مرگ مدعی اند
و غروبِ شکسته، می بارد
جاده‌ها پا به پای زائرها
تابلوها قدم قدم غربت
چاله‌های هوا پر از خالی
اتوبوس و ترنِ پر از خلوت
نذرها، گوشه چشم بی بی و
چشم‌ها رو به دست عباس (ع) است
نام این خاک شهرِ عاشقی است
نام این خاک شهرِ احساس است
مرزها در اسارت عشقند
عشق جای تمام قانون‌هاست
جان پناه قشنگ لیلاها
خاک دیوانگی مجنون‌هاست
این ور مرزها... پدر دلتنگ
مادر و.... استخاره‌هایت هم
آه، امسال بی لیاقت بود
شاعرِ سوگواره‌هایت هم

دکتر قدمعلی سرامی:

۴ مکتب بزرگ غربی در شعر بهار جلوه پیدا می‌کند

ملک الشعرا بهار از شاعران قصیده سرای مشروطه‌خواه، مشروطه‌طلب و سراینده ترانه مشهور مرغ سحر، قصیده دماوند و... است که در طول عمر تقریبا کوتاه ۵۵ ساله خود به شاعری بسنده نکرد، او در عین حال روزنامه‌نگار، محقق ادبی، نماینده مجلس و سیاست‌پیشه هم بود. هفته گذشته در آستانه زادروز بهار، همایش ملک الشعرا بهار در مشهد برگزار شد. خبرگزاری ایبنا به سراغ قدمعلی سرامی، شاعر و پژوهشگر ادبی و عضو هیئت امنای بنیاد فردوسی رفته و از او در باره بهار پرسیده است که پاسخ‌های وی را می خوانیم.

او می گوید: «بهار مرد فرهیخته‌ای بوده و جزو اولین روزنامه‌نگاران کشور به حساب می آید، مجله ادبی نوبهار را منتشر کرده و آثار ادبی سنتی و نو، هر دو را در مجله‌هایی که زیر نظر او بوده، چاپ می کرده است. بهار مرد سیاست و نماینده مجلس بوده و شعرش از دیدگاه محتوا در عین حال که شعر است و ویژگی های سخن فصیح و کلام فاخر را دارد، بلاغت را هم مراعات کرده است.»

بهار از یک سو شیفته قالب های شعری قدیم است و از سوی دیگر تحول زمانه را نیز می بیند. زمانه‌ای که مردم به دنبال حرف های ساده و روان اند و به جای قالب های سخت و پیچیده قدیمی، قالبی ساده را می طلبند. بهار به سبک، زبان و آهنگ شاعران قدیم حرف می زند ولی تلاش می کند روش های جدید در شعر را با قالب ها و اصول شعر قدیم سازش دهد. بهار با همه ادعایی که به تجدد دوستی دارد هیچ گاه سبک خود را تغییر نمی دهد و افکار و احساسات خود از اتفاقات و مسائل روز را در همان قالب قصیده بیان می کند و از قالب های جدید شعری استفاده نمی کند. با همه این احوال، مزیت سخن بهار در این است که توانسته است الفاظ ساده و عامیانه را در میان لغات و ترکیبات کهنه و جاافتاده سبک خراسانی و سبک عراقی وارد کند.

■ **بهار مرد روزگاری است که خودش زندگی می کرده است**

سرامی معتقد است بهار از جمله کسانی است که با خرافات زمانه خود می جنگد، او می گوید: «ملک الشعرا بهار، مال روزگاری است که خودش زندگی می کرده است. مثلا به خرافات زمانه خود انتقاد دارد. درباره افکار باطلی که در آن روزگار رواج داشته، نظر دارد و این نظرها را در شعر خود منعکس می کند در عین حالی که این شعرها صورت شعری دارند یعنی صرفا نظم نیستند. البته در شعرهای ملک الشعرا بهار مواردی داریم که می توان گفت نظم هستند نه شعر اما در کل در این که او شاعری قدرتمند بوده است، شبهه‌ای نیست.»

وی می گوید: «اندیشه‌ای که در زمانه او خیلی برای مردم بکر بوده، اندیشه تکامل داروین بوده است که در شعر بهار وجود دارد و این که مثلا اندیشه فرویدیزم که تنازع بقا است را هم در شعر او می بینیم که می گوید: «زندگی جنگ است جانا، بهر جنگ آماده شو / نیست هنگام درنگی، بی درنگ آماده شو». اندیشه تکاملی، داروینی و فرویدی و تفکر پوزیتیویستی که اگوست کنت بنیان گذار آن است و مسائل جامعه‌شناسی نورا بنیان می گذارد و این اعتقاد را بیان می کند که ما آدم‌ها در بسیاری از مسائل نمی توانیم دانشورانه سخن بگوییم در شعر بهار هم دیده می شود. در واقع چهار مکتب بزرگ غربی داروینیسم، فرویدیسم، پوزیتیویسم و مارکسیسم در شعر بهار جلوه پیدا می کند. مثلا مارکسیسم به صورت دفاع از کارگران و دهقانان و این جور مسائل در شعر او مطرح می شود. او شاعری ایرانی است که تفکر خود را تا آن جا که می تواند، می گستراند و تمام جهان را در نگاه خود دارد. بنابراین هم سیاستمدار، هم شاعر و هم روزگارشناس خوبی بوده و همه مسائل زمانه خود را می دانسته است.»

■ **مخالفت بهار با «قطعه ادبی» و «شعر منثور»**

از مسائل مهمی که در زندگی ادبی ملک الشعرا بهار قابل توجه است، نوع نگاه و برخورد او با پیدایش و رواج سبک های جدید شعری مثل شعر نو و سپید است. او در ابتدا با برگردان‌های فارسی شعرهایی از شاعرانی چون لامارتین، هوگو، لافونتن و موسه که با نام «قطعه ادبی» در ایران رواج داشت، مخالفت کرد. چون مترجم در این آثار برداشت فارسی خود از متن اصلی را به قالب شعر نزدیک می کند، در حالی که این شعر در زبان اصلی خود قالب، وزن و موسیقی خاصی دارد. ادامه همین روند باعث به وجود آمدن عبارتی بدون وزن، نظم و معنی شده است که بهار این عبارات را «شعر منثور» نامیده و آن را تقلیدی از اروپایی ها دانسته و از رواج و چاپ آن ها در نشریات و جراید اظهار تأسف کرده است. سرامی می گوید: «نیما پدر شعر نو است. خود نیما اصلا شعر بی وزن ندارد. تمام شعرهای نیما موزون اند منتها به وزن شکسته نیمایی اند. شعر بی وزن به معنی امروزی از دوره‌ای شروع می شود که شاملو، شعر منثور را می گوید و بعد از این که تصمیم می گیرد شعر ناموزون بگوید، با لجاجت تا آخر عمر به همین ترتیب پیش می رود. در حالی که شعر به اختیار خودآگاهی نیست که ما تصمیم بگیریم چگونه شعر بگوییم. من خودم شاعرم، بیش از ۱۰ هزار شعر دارم و حداقل هزار صفحه از شعرهای من چاپ شده است.»

■ **جایگاه آشکار و بارز بهار در تحولات ادبیات معاصر**

این شاعر و محقق اعتقاد دارد: «بهار در تحولات ادبیات معاصر، جایگاه بارز و آشکاری داشته است. کسانی که درباره ادبیات معاصر نوشته اند، خصوصا در کتاب های درسی، بعضی شخصیت ها را خیلی خوب نپرداخته اند. مثلا یکی از کسانی که نه تنها در شعر معاصر فارسی که در ادبیات، فرهنگ و حتی در انقلاب نقش بسیار برجسته ای داشته است، شاعر پاکستانی معروف، اقبال لاهوری است که اصلا در کتاب ها آن را متذکر نشده اند، در حالی که او هم در فرم شعر فارسی میان سنت و تجدد در همه مقاله ها، نوشته ها و گفته های بهار دیده می شود.

بهار در مقاله «مرام ما» می نویسد: «موافق احتیاجات فعلی هیئت اجتماعیه و مطابق محیطی که ما را تکمیل خواهد نمود، یک تجدد آرام آرام و نرم نرمی را اصل مرام خود ساخته و هنوز جسارت نمی کنیم که این تجدد را تیشه عمارت تاریخی پدران شاعر و نیاکان ادیب خود قرار دهیم. این است که ما فعلا آن ها را مرمت نموده و در پهلوی آن عمارت به ریختن بنیان های نوآیین تری که با سیر تکامل دیوارها و جرزهایش بالا می روند، مشغول خواهیم شد.» که این مقاله نشانگر بیشترین توجه او به صورت و قالب شعر است.

سرامی مولف کتاب «از خاک تا افلاک» بر این باور است که: «این سلیقه بهار بوده که اصرار می ورزیده شعر حتما باید وزن داشته باشد. هوشنگ ابتهاج شعر نیمایی هم دارد یا بیشتر شعرهای نادرپور نیمایی است ولی بعد قصیده هم ساخت و این به خاطر طبیعت آدم است. این که یک فصلی دوست دارد خیلی نو بگوید ولی باز دوباره به سنت ها برمی گردد. سنت ها خودشان زاییده نوآوری بشر بودند. ملک الشعرا مصر بود که شعر موزون باشد. او تا حدی چارپاره را توانسته قبول کند اما ذهنش تا شعر شکسته و نیمایی نرسیده است. می دانید که ریشه های شعر سپید در ادبیات کلاسیک خودمان است. اگر تمهیدات عین القضات یا مقالات شمس تبریزی یا رسایل شیخ احمد غزالی یا بخش هایی از گلستان سعدی به خصوص باب هشتم را مطالعه کنیم، خیلی اوقات جمال شعر سپید رخ می نماید.»

بهار در گذر زمان و با توجه به مقتضیات زمانه خود، تا حدودی از نظرات و عقاید خود درباره شعر نو کوتاه می آید تا جایی که در یکی از مقالات خود این چنین می نویسد:

«ناگزیریم که تعریف شعر را در حیات جدید ادبی ایران، چنان که هست، وعده داده آن را از این تنگنای کنونی آزادی بخشیم و نام شاعر را از شعرای نظم سرایی که آن را به خویشتن اختصاص داده اند تجاوز داده بر دیگر شعرا که قدرت نظم نداشته و یا مجال تتبع ننموده ولی قریحه شاعری در آن موجود است نیز اطلاق نماییم.»

موسیقی

مجید کیانی:

موسیقی دستگاهی شبیه معماری ایرانی است

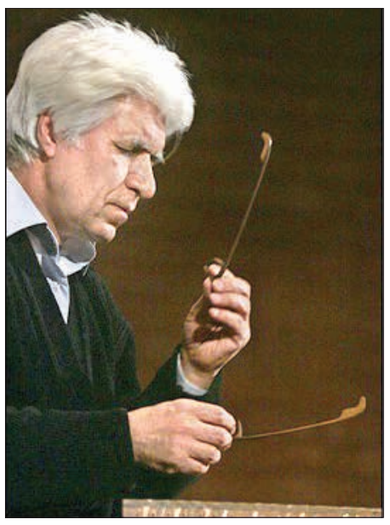

مجید کیانی چهره ماندگار موسیقی گفت: دلم می خواهد نوازنده‌ای باشم که کاربرد فعالیتش فقط تفریح نیست؛ موسیقی کارکردهای دیگری جز تفریح، تفنن و لذت بردن هم دارد.

به گزارش فارس، رضا مهدوی، کارشناس مجری بخش موسیقی «چشم شب روشن» دوشنبه شب میزبان استاد عبدالمجید کیانی نوازنده سنتور بود. کیانی در ابتدای سخنانش گفت: من دلم می خواهد نوازنده ای باشم که کاربرد فعالیتش فقط تفریح نیست. موسیقی کارکردهای دیگری جز تفریح، تفنن و لذت بردن هم دارد. موسیقی برای متعالی شدن و خلوت است، این موسیقی دلخواه من بود. دوست داشتم یک ساز را انتخاب کنم و در بین سازها صدای سنتور مرا بیش از همه با خود برد.

■ **موسیقی دستگاهی در نوع خود می تواند جدید باشد**

وی افزود: وقتی نواختن سنتور را آغاز کردم دیدم نمی توانم با مردم زمانه ام ارتباط برقرار کنم چون بیشتر مردم موسیقی را برای تفریح می خواهند. موسیقی که من در هنرستان آزاد موسیقی یاد گرفتم، نه مردم می توانستند با آن شادی کنند و نه آن را در لحظات غم و غصه بشنوند. بنابراین تصمیم گرفتم برای مردم درباره شیوه کار و کاربرد موسیقی ام صحبت کنم.

این مدرس موسیقی ایرانی با بیان این که معرفی موسیقی متفکر و معنوی ایرانی، باعث شد او به سمت پژوهش برود و با استادان این حوزه مرتبط شود، ادامه داد: بعد از پایان تحصیل، وارد مرکز حفظ و اشاعه موسیقی شدم. پس از چهار سال تصمیم گرفتم سفری به فرانسه داشته باشم تا در مرکز شرق شناسی این کشور، موسیقی فرهنگی، ملی و اصیل را بهتر بشناسم و با بازگشت به ایران خدمتی به مردم بکنم.

کیانی درباره اطلاق واژه سنتی به این نوع موسیقی گفت: سنتی هست اما نه به معنای خود واژه سنتی. برخی واژه ها به علت استفاده زیادشان معنای واقعی خودشان را از دست داده اند. سنت راه به حقیقت و معنا دارد اما امروز نمی توان در اصطلاح "موسیقی سنتی" این موضوع را جست وجو کرد. امروز موسیقی دستگاهی را به عنوان سنتی می شناسند. انگار موسیقی قدیمی است که طبق سنت، خودش را حفظ می کند اما اصلا این گونه نیست و موسیقی دستگاهی بیش از ۲۰۰، ۳۰۰ سال سابقه ندارد و در نوع خود می تواند جدید باشد.

■ **اصطلاح موسیقی جهانی را قبول ندارم**

وی با بیان این که اصطلاح موسیقی جهانی در کشورهای توسعه یافته اروپایی، آمریکا و کانادا، نامفهوم است، یادآور شد: زمانی که می خواستیم موسیقی کلاسیک را در دانشگاه ها تدریس کنیم، وزارت علوم با این قضیه موافق نبود اما وقتی واژه موسیقی جهانی مطرح شد، آن ها پذیرفتند اما اصل واژه به نظر من درست نیست و چقدر خوب است از این اصطلاح استفاده نکنند.

این چهره ماندگار تأکید کرد: ما می خواهیم یک موسیقی تولید کنیم که برای نشاط جامعه، تفریح سالم و لذت استفاده شود. وقتی جامعه شناختی از موسیقی نداشته باشد، حس او فراتر از استفاده موسیقی در غم و شادی نخواهد بود و به ظاهر موسیقی توجه می کند. در اروپا هم موسیقی متفکرانه، اندیشمندانه و علمی هنری و غیر از آن را موسیقی مردم پسند می خواندند اما امروزه آن قدر از واژه هنر استفاده می کنیم که هر چیزی به عنوان موسیقی سروصدایی دارد، آن را موسیقی هنری می نامیم.

کیانی تصریح کرد: جامعه باید شناخت ادراکی از موسیقی داشته باشد تا معنای آن را درک کند و این فقط منحصر به موسیقی با کلام نیست بلکه موسیقی بی کلام هم معنای بسیاری دارد. مگر معماری کلام دارد؟ اما آیا معنا ندارد؟ آیا معماری های بی نظیری مثل گنبد شیخ لطف ا...، بدون معناست؟

■ **موسیقی دستگاهی شبیه معماری ایرانی است**

وی افزود: من در کتاب آخرم «شناخت هنر موسیقی» به این نکته اشاره کردم که موسیقی دستگاهی ما چقدر شبیه معماری ایرانی است که هم در ظاهر بسیار زیباست و هم در معنا و درون و باطن.

مدیر گروه موسیقی دانشکده هنرهای زیبا خاطرنشان کرد: موسیقی مردم پسند فراگیر است اما هر آن چه می خواهد اندیشمندانه و متفکرانه باشد اصلا قرار نیست همگانی باشد بلکه مخصوص انسان های فرهیخته است. البته برجستگی افراد به اخلاق است. موسیقی دانی که کارهای مردم پسند می کند اگر دارای اخلاق خوبی باشد، بهتر است.

کیانی در پایان گفت: خوب است خانواده ها به کاربردهای موسیقی توجه کنند و بدانند فرزندشان می خواهد برای تفریح و تفنن سراغ این رشته برود یا برای متعالی شدن و معنای موسیقی مثل شعر حافظ، فردوسی، سعدی و نیما. آموزش و پرورش هم باید به موسیقی مثل دیگر هنرها توجه کند. شناخت در اسلام پذیرفته است ولی اکنون شناخت ما هیچ نیست اما موسیقی بی نهایت است. رسانه ها هم اصلا به این مسئله توجهی نمی کنند و باعث اشاعه موسیقی بد می شوند.

«چشم شب روشن» به تهیه کنندگی امیر قمیشی و با اجرای محمد صالح علا، شنبه تا چهارشنبه ساعت ۲۳ از شبکه چهار سیما روی آنتن می رود.

موسیقی

انتشار قطعه «عشق» به مناسبت اربعین حسینی

قطعه «عشق» با صدای غلامرضا صنعتگر به مناسبت اربعین حسینی در حالی منتشر شد که این هنرمند هم اکنون در بستر بیماری است. به گزارش ایسنا، وحید قربانی، تهیه کننده اثر، در این باره توضیح داد: این قطعه روی ترانه‌ای از مجید ذاکری ساخته شده است که پیش از این ترانه «میثه ضامنم بشی» را سروده بود. تنظیم و آهنگ سازی قطعه نیز بر عهده دکتر محمدرضا چراغعلی بوده است. او ادامه داد: این قطعه که در واقع تیتراژ فیلم مستند «جام وصل» است و چند روایت از یک عمر نوکری یک مداح را در بر می گیرد، به تهیه کنندگی بنده تولید شده است و به زودی در شبکه سینمای خانگی پخش خواهد شد. این مستند از زاویه‌ها و دیدگاه افراد مختلف زندگی یک مداح و عاشق امام حسین (ع) به نام زنده یاد محسن فیضی را به تصویر کشیده است. وی افزود: آقای صنعتگر، این قطعه را به مناسبت میلاد امام حسین (ع) اجرا کرده بود اما متاسفانه حال جسمی ایشان خوب نبود و مدتی در بخش مراقبت های ویژه بستری بود.

ادبیات انقلاب

«اسم من پلاک است» بعد از ۱۶ سال تجدید چاپ شد

کتاب «اسم من پلاک است» نوشته مرتضی سرهنگی پس از ۱۶ سال، با تصویرگری سحر فرهادروش به همت حوزه هنری استان تهران و انتشارات سوره مهر روانه بازار نشر شد.

به گزارش فارس، این کتاب که برای نخستین بار در سال ۱۳۸۰ منتشر شد، روایتی است داستانی از یک پلاک که در دوران دفاع مقدس رزمندگان از آن استفاده می کردند. در این کتاب که برای مخاطب کودک نوشته شده است، در قالب یک داستان، کودکان با سرگذشت این پلاک، چگونگی تهیه، موارد استفاده و دیگر موضوعات مرتبط با آن آشنا می شوند. داستان «اسم من پلاک است» با زبانی ساده و کودکانه، همراه با نقاشی از سرگذشت «پلاک» و موارد استفاده و نقش و اهمیت آن برای رزمندگان در جبهه های جنگ ایران و عراق، با هدف معرفی عناصر مختلف جبهه و جنگ برای گروه سنی کودک به نگارش درآمده است.

پیک خبر

صالحی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به واژه «ارشاد» تقلیل نمی دهیم

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در توئیتی فرهنگ را بنیان رشد اجتماعی دانسته و گفته است، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به واژه ارشاد تقلیل نمی دهیم.

به گزارش ایسنا، به تازگی سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در صفحه شخصی خود در توئیتر نوشته است: فرهنگ بنیان رشد اجتماعی است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به واژه ارشاد تقلیل نمی دهیم.

صالحی از اواخر دوران مسئولیتش در معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از توئیتر برای اظهار برخی نظراتش درباره مسائل مهم و جاری کشور، به خصوص در حوزه فرهنگ استفاده می کند و در دوران وزارت نیز این روند را ادامه می دهد. هر چند به نظر می رسد برخی از اظهارنظرهای او در این فضا بیشتر شخصی است تا رسمی.

انتقاد از واژه «ارشاد» به جای وزارت فرهنگ سابقه طولانی دارد و نویسندگان و هنرمندان و اهالی فرهنگ بارها به این واژه انتقادهایی وارد کرده اند؛ واژه‌ای که در اطراف آن به تعاریفی چون راهنمایی، تربیت، هدایت و البته نجات از گمراهی و گناه می توان رسید. هنرمندان و اهالی فرهنگ غالبا این واژه را مناسب فعالیت های خود نمی دانند. اظهارنظر اخیر سیدعباس صالحی علاوه بر توجه وزیر ارشاد به فعالیت های مد نظر او و وزارتخانه تحت امرش، می تواند واکنشی باشد به سخنان تازه حسین علیزاده، هنرمند عرصه موسیقی کشور. علیزاده در مصاحبه‌ای که با نشریه هنر و تجربه داشته، گفته است: «این که امروز می گویند هنرمندان دور از هم و جدا از هم هستند، خب نباید پرسید هنرمندان کجا باید با هم پیوند داشته باشند؟ در وزارت ارشاد؟ وزارت ارشادی که اساسا اسمش غلط است؛ چون این جوری که معلوم است هنرمندان اشتباهی می کنند که باید ارشاد شوند! یعنی وزارتخانه‌ای داتا هنرمندان را گناهکار می داند و قرار است ارشادشان کند.»

طرح معرفی شعر معاصر ایران در بوسنی کلید می خورد

حمیدرضا شکارسری پس از بازگشت از بوسنی از برنامه ریزی برای معرفی شاعران نوسرا و کلاسیک سرای معاصر ایران به بوسنیایی ها خبر داد و گفت: در بوسنی ۴۰۰ شاعر به زبان فارسی شعر سروده اند.

به گزارش باشگاه خبرنگاران پویا، چندی پیش حمیدرضا شکارسری و غلامرضا طریقی از سوی بنیاد شعر و ادبیات داستانی، برای شرکت در جشنواره شب های شعر سارایوو به بوسنی و هرزگوین سفر کردند و پس از پایان برنامه های این جشنواره به دعوت دانشگاه این شهر، در چند برنامه مختلف نیز حاضر شدند. در این سفر شکارسری با شاعران بوسنی از نزدیک آشنا شد و در سخنرانی هایش به اشتراکات زبان ادبیات فارسی و بوسنی اشاره کرد.

شکارسری پس از بازگشت از بوسنی در گفت وگو با تسنیم با اشاره به این اشتراکات زبانی گفت: در این سفر متوجه شدیم اشتراکات زبانی بسیاری میان ادبیات فارسی و ادبیات بوسنیایی وجود دارد. حتی می توان گفت تعداد زیادی از واژگان زبان فارسی که امروز چندان استفاده نمی شوند و حتی تا حدودی فراموش شده اند، در ادبیات ترک ها و بوسنیایی ها به کار می روند. بنابراین ماریشه‌های مشترک ادبی داریم.

شکارسری تصریح کرد: من و جناب طریقی تصمیم گرفتیم از آن جا که آشنایی استادان زبان فارسی در دانشگاه سارایوو با ادبیات معاصر و شعر صد سال گذشته ایران به میزانی که باید نیست، پروژه‌ای را تعریف کنیم که به آشنایی با ادبیات معاصر ایران در بوسنی منتهی شود. بنابراین مقرر شد ۱۰۰ شاعر از شاعران نوسرا و ۱۰۰ شاعر از شاعران سنتی سرای نامدار صد سال گذشته را انتخاب و اشعار شاخص آن ها را همراه با بیوگرافی تهیه کنیم تا به صورت یک کتاب منتشر و ترجمه شود.

جایزه ادبی دوبلین نامزدهای ۲۰۱۸ خود را شناخت

جایزه معتبر ادبی ایمپک دوبلین اسامی ۱۵۰ کتاب را برای شرکت در رقابت ۲۰۱۸ اعلام کرد.

به گزارش مهر به نقل از سایت جایزه، امسال ۱۵۰ کتاب از ۱۱۱ شهر و ۳۷ کشور انتخاب شده است. شش داور از میان این آثار که به هشت زبان مختلف نوشته شده است، فهرست نهایی و در نهایت برنده را انتخاب می کنند.

این جایزه به مدیریت کتابخانه شورای شهر دوبلین اهدا می شود و از گران ترین جوایز ادبی جهان است که به برنده خود ۱۰۰ هزار یورو اهدا می کند.

در صورتی که کتاب ترجمه شده‌ای به عنوان برنده انتخاب شود، از این مبلغ ۷۵ هزار یورو به نویسنده و ۲۵ هزار یورو به مترجم اهدا می شود.

گروه داوران امسال عبارت اند از: وونا گروآرک نویسنده ایرلندی، ژیائولو گئورمان نویس بریتانیایی - چینی، نیکی هارمن نایت رئیس انجمن مترجمان و مترجم ادبیات چینی به انگلیسی، دکتر میالیو - هنگسان مسیسکا از دانشگاه لندن و از برندگان جایزه کین برای ادبیات آفریقایی، کوتیا نیولند نویسنده و نمایش نامه نویس و هون اوژنی سالیوان رئیس هیئت داوران.

«سروصدای زمان» نوشته جولیان بارنز، «روزهای بی پایان» نوشته سباستین بری، «مشعل ماه» نوشته مایکل چابون، «عجیب» نوشته اما دوناهو، «قهرمانان مرزی» نوشته دیو ایگرز، «لارز» نوشته لوییز اردریچ، «من اینجام» نوشته جاناتان زافران فوئر، «پس از دروغ» نوشته کری فیشر، «هیچی» نوشته ناتان هیل، «مخلص کلام» نوشته ایان مک اووان، «بیوه سیاه» نوشته دانیل سیلوا، «دوره تاب خوردن» نوشته زادی اسمیت، «اسم من لوسی بارتون است» نوشته الیزابت استراوت، شماری از مهم ترین کتاب های حاضر در این فهرست هستند.

فهرست نهایی این جایزه آوریل اعلام می شود و شهردار دوبلین نام برنده را در ماه ژوئن اعلام خواهد کرد.

این جایزه که از سال ۱۹۹۶ اهدا می شود، در سال نخست «بابل به یاد ماندنی» نوشته دیوید مالوف از استرالیا را به عنوان برنده خود انتخاب کرد.